

انقلاب اسلامی ایران و کشورهای مسلمان

محمدباقر حشمت‌زاده*

ضرورت نظری و عملی

موضوع مقاله «بررسی تأثیر انقلاب اسلامی در کشورهای مسلمان» است. بازتاب انقلاب اسلامی در بلاد مسلمان از جنبه‌های گوناگون دارای اهمیت بوده و سزاوار تحقیق و بررسی است. از لحاظ عملی و عینی موضوع مهم است؛ زیرا انقلاب اسلامی در یکی از مناطق نفتی و استراتژیک جهان اتفاق افتاد که ابرقدرت‌های شرق و غرب در آنجا دارای منافع حیاتی بوده و در حالت بسیار شکننده‌ای از تعادل قوا قرار داشتند و لذا انقلاب اسلامی در ایران برای توازن حساس آمریکا و شوروی حاوی تهدیدی جدی بود. بنابراین صدور و گسترش این انقلاب در منطقه کلیدی خاور میانه امری نیست که بازیگران سیاست جهانی از آن غفلت نموده و برای ایشان نیز کم اهمیت باشد.

از لحاظ علمی و نظری نیز مسأله با اهمیت است، چرا که موضوع کلی علم سیاست «پدیده قدرت» می‌باشد که در جامعه و تاریخ دارای جرقه‌ای به این شرح است:

۱. قدرت چگونه کسب می‌شود؟

۲. قدرت چگونه حفظ می‌شود؟

۳. قدرت چگونه گسترش می‌یابد؟

۴. قدرت چگونه انتقال می‌یابد؟^۱

حساس‌ترین مرحله در گردش قدرت، چگونگی انتقال آن است و یکی از نادرترین، پیچیده‌ترین و پرشورترین شیوه‌های انتقال قدرت «انقلاب» می‌باشد. بنابراین هر پژوهشی که یکی از مصادیق انقلاب را به عنوان «موضوع»، گزینش نماید، در قلب علم

سیاست قرار گرفته و با یافته‌های خود می‌تواند به شکل بنیادی دامنه این معرفت را توسعه دهد. بررسی چگونگی تأثیر و گسترش انقلاب اسلامی در میان مسلمانان، از لحاظ نظری همه مراحل چرخه قدرت را در بر گرفته و لذا دارای اهمیت مضاعف علمی است زیرا:

۱. تجربه «کسب» قدرت به وسیله انقلاب در ایران، می‌توانست برای سایر مسلمانان الگو قرار گرفته و زنجیره‌ای از بحران و انقلاب در این کشورها ایجاد نماید.
۲. تأثیر و صدور انقلاب اسلامی در کشورهای مسلمان که اغلب حوزه منافع قدرت‌ها هستند می‌تواند برای «حفظ» انقلاب اسلامی در ایران و نظام برخاسته از آن حاشیه امنیتی ایجاد کند؛ یعنی قدرت‌ها و کشورهای که قصد مهار و اعمال فشار بر کانون انقلاب اسلامی را دارند ناچارند بخشی از نیروی خود را از این امر رها کرده و صرف حصر اسلام‌گرایی در سایر بلاد نمایند.
۳. تأثیر بازتاب انقلاب اسلامی می‌تواند نشان دهد که قدرت کسب شده در ایران چگونه میل به «بسط و گسترش» در فراسوی مرزها داشته است و در این راستا به طور طبیعی یا ارادی چه اعمال و ابزاری را به کار گرفته است.
۴. الگوی انقلاب اسلامی در ایران بسیاری از کشورهای مسلمان را به درجاتی خفیف یا شدید در آستانه «انتقال» تقسیم و توزیع مجدد قدرت قرار داده است. نکته مهم این است که انقلاب اسلامی و نظام برخاسته از آن، اینک در گذار از دهه دوم به سوم و در آستانه قرن بیست و یکم و هزاره سوم میلادی و پس از طی کردن چرخه و قوس قدرت، خود نیز به شکلی در حال انتقال، تقسیم، توزیع و تثبیت قدرت است. در سطح ملی پس از دوم خرداد ۱۳۷۶، صف بندی‌ها و جناح بندی‌های سیاسی در کشور شفاف‌تر و آشکارتر شده و قدرت سیاسی جمهوری اسلامی ایران در معرض مطالبات افراد، اقشار و دسته‌جات بیشتری واقع شده است. در سطح منطقه‌ای به نظر می‌رسد که ایران نظراً و عملاً، ایده صدور و بسط قدرت انقلاب اسلامی را چون گذشته تعقیب نمی‌کند و عمدتاً در پی حفظ و تثبیت قدرت و موجودیت خود می‌باشد. به طور کلی اگر واقع‌بینانه و از دیدی جامعه‌شناختی به قضا یا نگاه شود و انقلاب نیز یک مرحله گذار تلقی گردد، می‌توان این‌گونه ارزیابی نمود که پس از گذشت دو دهه از وقوع انقلاب اسلامی، در حال حاضر جمهوری اسلامی ایران با دغدغه نهاد سازی و دولت سازی و الزامات خاص آن

نیر مواجه است؛ یعنی مسائل انقلاب تبدیل به مسائل دولت و نظام شده است.

هدف اساسی این نوشتار ارائه پاسخی مستند و مستدل به سؤال و مجهول زیر بوده است:

انقلاب اسلامی چرا؟ چگونه و چه مقدار بر کشورهای مسلمان تأثیر داشته است؟ در سؤال و مجهول فوق، اثر گذاری انقلاب اسلامی مقروض تلقی شده و لذا تلاش پژوهش روشن نمودن «چرایی، چگونگی و چه مقداری» آن معطوف شده است، تحقیقات و تجربیات مقدماتی، توانمندی ارائه گمانه اولیه‌ای، در پاسخ به سؤال مذکور را ایجاد می‌کند که ذیلاً مسطور می‌افتد:

«انقلاب اسلامی ایران به دلیل جاذبیت شعارها، اهداف، روشها، محتوا، نتایج و سابقه مشترک دینی و تاریخی و شرایط محیط منطقه‌ای و بین المللی، پدیده‌ای اثر گذار در جهان اسلام بود. این مایه‌های اثر بخش به طور طبیعی و یا اداری و برنامه ریزی شده و از طریق کانال‌هایی چون ارگان‌های انقلابی سازمان‌های رسمی دولتی و اداری، ارتباط علمی و فرهنگی، مبادلات تجاری و اقتصادی، در کشورهای مسلمان باز تاب یافته و دولت‌ها، ملت‌ها و جنبش‌ها و سازمان‌های دینی و یاسی را در آنجا شدت و ضعف‌های مختلف متأثر نموده است.»

جهت اثبات و آزمون این گمانه، تئوریهای «قدرت» و «انقلاب» می‌تواند راهنمای گزینش اطلاعات حاصل از اسناد و منابع باشد. همچنین مدل تاریخ و جغرافیا نیز می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. بدین معنا که اولاً انقلاب اسلامی ایران و وضعیت اجتماعی و سیاسی بلاد اسلامی در این عصر، به عنوان، حلقه‌ای از حلقات تاریخ اسلام در نظر گرفته شود که هر کدام در ظرف مکانی و جغرافیایی خاص خود قرار داشته و در این دوران در درون محیط بین المللی به کنش متقابل کشاند شده‌اند؛ ثانیاً بلاد اسلامی به لحاظ اشتراکات خاص جغرافیایی، قومی و فرهنگی، در هفت منطقه تقسیم شده و تأثیر انقلاب اسلامی بر هر منطقه، با توجه به شرایط طبیعی و جغرافیایی آنجا، مورد شرح قرار گیرد که به این ترتیب می‌توان برای این مناطق اهمیت و اولویتی به شرح ذیل قائل شد:

۱. منطقه عربی آسیا

۲. منطقه عربی آفریقا

۳. آفریقای سیاه
۴. افغانستان و آسیای مرکزی
۵. ترکیه و بالکان
۶. شبه قاره هند
۷. منطقه جنوب شرق آسیا

سطوح تأثیر

آثار انقلاب اسلامی در سه سطح قابل بررسی است:

- ۱- دولت‌ها
- ۲- ملت‌ها
- ۳- نهضت‌ها و جنبش‌ها^۲

پس از انقلاب اسلامی، دولت‌های اسلامی، به درجات متفاوتی احساس کرده‌اند که برای بقا و دوام خو نیازمند نوعی مشروعیت دینی و مردمی هستند و هر دولت، به شکلی برای رفع این نیاز واکنش نشان داده است.^۳

ملت‌های مسلمان نیز نوعاً به این نتیجه رسیده‌اند، که نقشی در قدرت و مشروعیت دارند. لذا هر کدام به فراخور درک خویش، تلاش کرده‌اند از تا حقوق و مزایای این توانمندی بهره‌مند شده و مطالبات بیشتری مطرح نمایند. دولت‌های بلاد مسلمان برای آنکه مطالبات را از پایین کاسته و کنترل نمایند، بعضاً، تا حدودی امتیازاتی را از بالا ارائه کرده و حتی به شکلی با اسلام و اسلام‌گرایان نیز کنار آمده‌اند.

اثرپذیری جنبش‌ها

چنانچه جنبش‌ها و نهضت‌های سیاسی، اجتماعی و شبه نظامی، مقوله‌ای بین دولت و ملت تلقی شوند، در هر صورت نیز به شکل‌های زیر و به طور مستقیم یا غیر مستقیم، کم یا زیاد از امواج انقلاب اسلامی ایران متأثر شده‌اند:

۱. تأسیس
۲. توسعه
۳. تحکیم
۴. تضعیف
۵. تجزیه
۶. تلاش

جنبش حزب الله لبنان، به طور مستقیم و به تاسی از انقلاب اسلامی ایران تأسیس شد. انقلاب اسلامی موجب تحکیم و توسعه احزاب و دسته جات مجاهدین شیعی افغانی گردید.

بخصوص در مصر، و در میان مردم و جوانان موقعیت اخوان المسلمین تضعیف شده و شاخه‌هایی از آن نیز تجزیه گردیده به گروه‌های جهادی و مسلحانه منشعب گشته است. البته این امر سبب شد که «اخوان» نزد دولت مصر تقرب بیشتری یابد. با رنگ گرفتن اسلام به عنوان هدف و ابزار مبارزه، برخی از جنبش‌ها و سازمان‌های سیاسی و مبارزاتی با ایدئولوژی‌های کمونیسم، ناسیولیسم و لیبرالیسم رنگ باخت و توان اثر گذاری خود را از دست داده است و عملاً متلاشی و یا تبدیل شده است. برای نمونه؛ می‌توان بعضی از جنبش‌های چریکی فلسطینی را مورد توجه قرار داد برخی از جنبش‌ها نیز به انگیزه‌های متفاوت از هم و به درجات مختلفی، راه تنافر و دوری و واگرایی از انقلاب اسلامی را پیش گرفته‌اند؛ برای مثال می‌توان از جبهه نجات اسلامی الجزایر و گروه طالبان افغانستان نام برد.

ملاک‌ها و شاخص‌های تأثیر

اثبات اثرگذاری انقلاب اسلامی در بلاد مسلمانان امری است فی نفسه صعب، و به دلیل محرمانه و سیاسی بودن اطلاعات و نیز به لحاظ کلانی متغیرها و پیچیده شدن تحلیل و تئوری، به طور کلی می‌توان گفت به دو طریق مدعای اثر گذاری انقلاب اسلامی قابل طرح و دفاع است:

۱. اعترافات و اطلاعات مستقیم و آشکار و بدیهی.

۲. تحلیل، استدلال و اثبات غیر مستقیم.

مطابق اطلاعات آشکار و قراین و بنیات ملموس، تأسیس حزب الله لبنان به تاسی و تأثیر از انقلاب اسلامی؛ آشکار و بدیهی انگاشته می‌شود. لکن در سایر بلاد و موارد، این امر بسیار دشوار بوده و اگر اطلاعات و اسنادی هم باشد، به دلیل حساسیت‌ها، استفاده و دسترس به آنها تقریباً مقدور نمی‌باشد.^۴ لذا در این مقاله بیشتر به روش دوم عنایت شده و از شاخص‌های زیر استفاده شده است تا بتوان، حتی در حد یک درجه نیز،

ضریب اثبات مدعا را بالا برد:

۱- تقارن ۲- توالی ۳- تشابه

چنانچه در تقارن یا توالی انقلاب اسلامی ایران، حرکت سیاسی - اسلامی متشابهی در هر یک از کشورهای اسلامی اتفاق افتاده باشد، طبق اصول فلسفه، منطق و متدلوژی؛ می‌توان این فرضیه را با قوت بیشتری بیان کرد؛ که این امر معلول انقلاب اسلامی بوده است. این مدعا به معنی نفی سایر علل نیست برای نمونه هم زمان با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، مردم عراق - علی‌الخصوص شیعیان به صورت توده‌ای یا تشکیلاتی - هیجانانگیز و واکنش‌های وسیعی، مشابه مردم ایران نشان دادند که اینها می‌توانست ناشی از تأثیر انقلاب اسلامی باشد.^۵

در واقع مسلمانان و شیعیان عراق از دیرباز، با حکومت آن کشور بخصوص بعثیون، کدورت داشته و در گیر بودند. اما شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی در واقع این زمینه را تشدید نمود و تشکیلاتی‌تر کرد صدام حسین نیز این نکته را دریافت و آن را بزرگترین فرصت و تهدید نظام خود تلقی نمود و سرانجام با تمام قوا به ایران حمله کرد و مشروعیت این عمل غیر قانونی و تجاوزکارانه را این‌گونه توجیه کرد، که رهبران جمهوری اسلامی ایران قصد داشتند که انقلاب اسلامی را به عراق صادر نمایند.

در توالی انقلاب اسلامی، با گذشت یک دهه، شاهد پیشرفت جبهه نجات الجزایر و دو دهه بعد نیز شاهد برافتادن حکومت سوهارتوو روی کار آمدن عبدالرحمن وحید - اسلام‌گرا - در اندونزی هستیم. این توالی و برخی تشابهات که در شکل، محتوا، اهداف و شعارهای اسلام‌گرایان الجزایر و اندونزی، با انقلاب اسلامی وجود دارد. پژوهشگر را در طرح این فرضیه - که انقلاب اسلامی در برخی بلاد چون عراق اثر فوری گذاشته، و اما در برخی از کشورها در دهه اول بذریه پانسیه که در آغاز دهه دوم و سوم نمود پیدا کرد - جدی‌تر می‌نماید.

ماهیت و محتوای تأثیر

انقلاب اسلامی در ماهیت و محتوای مقوله‌های زیر در کشورهای اسلامی، تأثیرگذار بوده است:

۱. افکار ۲. رفتار ۳. روابط ۴. ساختار

افکار سیاسی و دینی مردم، دولتمردان و نخبگان از امواج دینی و فرهنگی و سیاسی انقلاب اسلامی متأثر شده است. این تأثیر اعم از واگرایی و یا همگرایی است و بر آورد وسعت، عمق و شدت آن، با دستیابی به اطلاعات و روش‌های موجود، چندان مقذور نیست. لذا با مشاهده قرائنی چون کتاب‌ها، مذاکرات، مقالات و سخنرانی‌هایی که از مسلمانان بدست آمده، پژوهشگران با اطمینان بیشتری می‌توانند مدعی شوند، که انقلاب اسلامی در سطح افکار مسلمین، تأثیراتی نیز داشته است.^۶

بدین ترتیب، رفتارهای فردی و اجتماعی نیز نشان از دگرگونی دارند. تعداد مساجد زیادتر شده و نمازهای جماعت نیز، با کمیت و کیفیت چشمگیرتری صورت می‌پذیرد. گرایشاتی از سوی زنان برای استفاده از حجاب دیده شده و حلال و حرام و واجبات اسلامی بیشتر مورد عمل و توجه واقع می‌گردد و بعضاً با شرب خمر و الکل بر خوردهای مختلفی صورت پذیرفته است.^۷

بنابراین الگوهای انقلاب اسلامی در تعبیر انواع روابط نیز اثر گذارده است که نمونه‌های آن در بلاد اسلامی ملموس و محسوس می‌باشد. از یکسو روابط بین افراد و آحاد مردم متأثر از همگرایی و واگرایی‌هایی؛ بر اساس احکام و عقاید اسلامی فیما بین آنهاست و از سوی دیگر نیز روابط بین احزاب و دسته جات سیاسی متحول گردیده و احزاب اسلامی جایی در معادله قدرت یافته‌اند. روابط میان دولت و ملت نیز متحول و متأثر گشته است و دولتمردان برای کنترل فشار روز افزون مطالبات مردم مسلمان، به شیوه‌های مختلفی؛ اعم از سرکوب و سانسور، تا امتیاز دهی و عقب نشینی متوسل شده‌اند.^۸

همچنین ساختارها و نهادها که قالب‌های رسمی و پایدار روابط اجتماعی هستند، محصول زمان‌های طولانی بوده و در مقابل تحولات و تغییرات، شدیداً مقاوم هستند. غایت انقلابات نیز در هم ریختن و برانداختن ساختارها و طراحی و ایجاد ساختارهای نوین است. بنابراین خط قرمز تحمل کشورها و دولت‌ها در برابر اثر گذاری انقلاب اسلامی، جایی است که نهایتاً این آثار متوجه ساختارها و نهادهاست. از منظر علم سیاست، دولت، عالی‌ترین نهاد سیاسی است و لذا «جمهوری اسلامی» به عنوان دولت برخاسته از انقلاب اسلامی، نوعاً دولت‌های موجود در بلاد اسلامی را از لحاظ قدرت و مشروعیت زیر سؤال برده و فشارهایی برای تغییر و تحوّل آنها نیز ایجاد می‌کند.

اصولاً انقلاب اسلامی یک نظام پادشاهی - سلطنتی را برانداخته بود که تمامی نظام‌های سیاسی از این دست، ناخودآگاه، خود را هدف امواج صدور و گسترش انقلاب اسلامی تلقی می‌کردند. همچنین مدل حکومتی مبتنی بر جمهوریت و اسلامیت، می‌توانست تقریباً تمام حکومت‌های کشورهای مسلمان را آسیب‌پذیر نماید؛ زیرا حداقل فاقد یکی از دو عنصر جمهوریت یا اسلامیت بودند.

البته دو دهه نخست انقلاب اسلامی، ظاهراً در هیچ یک از کشورهای مسلمان تغییرات اساسی در ساختار مشاهده نشده است. پس می‌توان برای این برهه، چنین قضیه‌ای را ادعا کرد که «انقلاب اسلامی» اثر انقلابی در کشورهای مسلمان نداشته است. اما تشکیل شورای مشورتی توسط پادشاه عربستان - که آمیزه‌ای از علمای دینی و تکنوکرات‌ها و روشنفکران؛ به عنوان نمادی از مشروعیت مردمی و دینی می‌باشد - می‌تواند یک ابتکار و تغییر ساختاری تلقی شود، که برای خنثی کردن فشارهای واقعی، (ناشی از افزایش مطالبات جامعه) ایجاد شده است. شرح اثبات و آزمون چنین مدعایی، می‌تواند موضوع یک پژوهش مشروح و مستقل باشد.

سرپل‌های انتقال انقلاب اسلامی

برخی از کشورهای مسلمان برای صدور و تأثیر انقلاب اسلامی، نقش سرپل و تسهیل‌کننده را داشته‌اند که از جمله می‌توان چنین نام برد:

- | | |
|----------|--------------|
| ۱. عراق | ۲. افغانستان |
| ۳. ترکیه | ۴. پاکستان |
| ۵. لبنان | ۶. سودان |

این کشورها به دلایل مختلف و بالقوه می‌توانسته‌اند اثرپذیری بیشتری از ایران داشته و به دلیل شرایط خاصشان این آثار را به سایر مناطق منتقل نمایند.

عراق به عنوان یک کشور مهم عربی با اکثریت شیعی و قدرت نفتی، کانال مناسبی برای حضور و صدور انقلاب در جهان عرب است. چنانچه تحولات انقلاب اسلامی ایران، عراق را متأثر سازد، رنگ عجمی و دافعه آن، در بین اعراب کم شده و از طریق این کشور، انقلاب اسلامی توانایی آن را می‌یابد که به سراسر ممالک عربی جاری شود. چنین ظرفیتی می‌تواند یکی از دلایلی باشد که توسط کانال‌های مختلف، موجب ترغیب

صدام حسین، برای حمله به ایران گردد.

افغانستان نیز سر پل مهمی برای بازتاب انقلاب اسلامی در آسیای مرکزی بود. در دهه نخست انقلاب، این کشور تحت اشغال بود و سربازانی از ممالک آسیای شوروی، در افغانستان می‌جنگیدند که به نوعی با مجاهدین تماس داشتند.^{۱۰} در دهه دوم، که شوروی فرو پاشید و آن کشورها مستقل شدند و ضعف‌ها و آسیب‌های خاص این دوران را داشتند، تأثیرپذیری آنان از تحولات افغانستان و افکار مذهبی احزاب و مجاهدین افزایش یافته بود؛ ظهور طالبان، تقریباً این سر پل را قطع می‌کند. ترکیه می‌تواند سر پل نفوذ اسلام سیاسی و اسلام‌گرایی به قفقاز و بالکان باشد. این مورد به دلیل هم‌جواری جغرافیایی و نیز به خاطر اشتراکات قومی و زبانی و مذهبی است.

چند هفته قبل از حمله صدام حسین به ایران، در ترکیه کودتای نظامی صورت می‌گیرد^{۱۱} که تقارن و توالی چنین امری هم‌زمان با انقلاب اسلامی، می‌تواند این فرضیه را تقویت کند؛ که روی کار آمدن نظامیان در ترکیه بخشی از استراتژی مهار انقلاب اسلامی و کور کردن یکی از سرپل‌ها بوده است، پس مسائل کلان سیاسی ترکیه در سال‌های بعد را نیز می‌توان، همواره این از منظر نظاره نمود؛ از جمله ورود و خروج اربکان و حزب اسلام‌گرای رفاه، به صحنه سیاسی آن کشور، که می‌تواند نوعی پاسخ خنثی‌کننده، به فشارهای ناشی از تأثیر انقلاب اسلامی تلقی شود.

پاکستان دروازه ورود به شبه قاره هند و حتی آسیای جنوب شرقی تلقی می‌شود. یکی از بزرگ‌ترین جمعیت‌های شیعی در این کشور قرار دارد و اهل سنت، در آنجا به دلایل فرهنگی و تاریخی به ایران علاقمند هستند. ملت‌های مذکور نوعاً اسلام را از عرفا و تجار ایرانی گرفته‌اند و ایرانی‌ها را عامل آشنایی خود با اسلام دانسته می‌دانند بنابراین آنها برای ایرانیان ارشدیت قایل هستند. زبان و شعر و ادب فارسی، عمیقاً در آن بلاد ریشه دارد. این موارد تقریباً بر خلاف تصویری است که اعراب سنی نسبت به ایرانیان در ذهن دارند.

در توالی و تقارن انقلاب اسلامی، هیجانانگیزی و تخیلات اجتماعی در تأسی از انقلاب در پاکستان چشمگیر بود. اما در این کشور نیز - تقریباً به طور هم‌زمان با انقلاب اسلامی - نظامیان به رهبری ضیاءالحق، بوسیله کودتا بر اوضاع مسلط می‌شوند و او

خود سردمدار احیاء اسلامیت می‌گردد. این امر می‌تواند هم ناشی از الزامات تاریخی و انگیزه‌های شخصی بوده و هم تاکتیکی برای کنترل اسلام‌گرایی و انقلاب‌گرایی - برخاسته از تحولات ایران - تلقی گردد. برخی افراط و تفریط ایرانیان و نیز نگرانی از نفوذ و تأثیر وسیع و عمیق انقلاب اسلامی، سبب بروز عکس‌العمل‌هایی برای قطع این سر پل گردید. تأسیس و توسعه سپاه صحابه، ترور مسئولان ایرانی، گذشت زمان و از اولویت خارج شدن صدور انقلاب؛ سر پل پاکستان را نیز راکد کرده است.

لبنان نیز نه تنها کانال حضور انقلاب اسلامی در کل جهان عرب است، بلکه مهم‌ترین کانال برای اثر گذاری بر مسئلهٔ قدس، فلسطین و منازعه اعراب و اسرائیل می‌باشد. این سر پل همچنان فعال و پویا بوده و با خروج اسرائیل از جنوب لبنان پس از ۲۲ سال، چنین تلقی می‌شود که حزب‌الله و مقاومت اسلامی که بازوی ایران به حساب می‌آیند، سهم بسزایی در این امر داشته‌اند. مطالبات آمریکا از ایران، که با انواع فشارهای سیاسی، نظامی و اقتصادی همراه است به شرح زیر می‌باشد که بسیار حساس و پر اهمیت تلقی می‌گردد:

۱. مقولهٔ نقض حقوق بشر

۲. تولید سلاح‌های کشتار جمعی

۳. مخالفت با روند صلح خاورمیانه

۴. حمایت از تروریسم^{۱۲}

مسئلهٔ سوم و چهارم در واقع عنوان حمایت ایران از جنبش‌های اسلامی و رهایی بخش می‌باشد که قراین نشان می‌دهد که آمریکا، عمدتاً حزب‌الله و جنبش‌های اسلام‌گرای داخل خاک اشغالی فلسطین را مد نظر دارد.

در دههٔ دوم انقلاب اسلامی، عمرالبشیر در سودان به قدرت رسید و اقدامات و گرایشات اسلامی مشابه ایران از خود نشان داد. اخبار و اطلاعات، حکایت از ظرفیت پذیرش بالای جامعه سودان نسبت به انقلاب اسلامی دارد. همین امر دستاویزی برای کشورهایی چون مصر و آمریکا شده است تا بتوانند همچنان از تداوم تهدید صدور انقلاب و به خطر افتادن منافع آنان سخن گفته، و برخی تبلیغات و فشارهای خود بر ایران را توجیه نمایند. در حال حاضر، حزب اسلام‌گرای سودان دچار انشقاق شده و دکتر حسین الترابی - که ریاست پارلمان را به عهده داشت^{۱۳} - منزوی گشته است و این

کشور نیز درگیر فشار واقعیات و الزمات داخلی بوده و میدان مانور چندانی، برای آرمان‌گرایی و اصول‌گرایی و انقلابی‌گرایی ندارد. به هر حال این کشور با موقعیت خاصی که از لحاظ هویت ملی و جایگاه جغرافیایی دارد، سر‌پل مهمی برای انتشار ایده‌های انقلاب اسلامی در بین کشورهای عربی منطقه، و حتی تا اعمال آفریقای سیاه می‌باشد.

بدیل‌های انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی

یکی از اهداف و پیامدهای مهم انقلاب اسلامی، ترویج ایده‌ی اسلام سیاسی بوده است؛ اسلامی که خواهان بخش یا تمامی قدرت سیاسی است. این امر اکثر دولت‌ها - در کشورهای مسلمان - مواجه ساخته و فرصتی برای مسلمانان و اسلام‌گرایان ایجاد نموده است تا مطالبات خود را آشکار سازند و برای تحقق این خواست‌ها، ابتدا سازماندهی کرده و سپس دست به اقدام بزنند. محصول این جریان، پیدایش انواع مدل‌های اسلام سیاسی به شرح زیر است؛ که بعضاً می‌داند به مهم‌ترین فرصت و تهدید برای انقلاب اسلامی و نظام ناشی از آن شده است:

۱. اسلام سیاسی مدل افغانستان (طالبان)
۲. اسلام سیاسی مدل ترکیه (حزب رفاه)
۳. اسلام سیاسی مدل الجزایر (جبهه نجات اسلامی)
۴. اسلام سیاسی مدل سودان (عمر البشیر و حن الترابی)
۵. اسلام سیاسی مدل مالزی (ماهاتیر محمد و انور ابراهیم)
۶. اسلام سیاسی مدل اندونزی (عبد الرحمن وحید)
۷. اسلام سیاسی مدل عربستان سعودی (ملک فهد و امیر عبدالله)

برخی از انواع این مدل‌ها، هنوز در حد حزب و جنبش بوده و بعضی نیز در حد دولت می‌باشد؛ بنابراین هر یک از آنها، مقدمات و اقدامات خاص خود را دارند.

شکل‌گیری و اوج‌گیری و طرح این مدل‌ها، از یک سو می‌تواند نشانگر نوعی از اثر گذاری و الگو سازی انقلاب اسلامی باشد و از سوی دیگر، مبین پیدایش رقبا و بدیل‌های برای آن است. انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی که مبلغ وحدت و اتحاد جهان اسلام بوده است، عملاً مروج و کثرت و تشقت شده است.

در حالی که انتظار اولیه آن بود که مدل انقلابی و دولتی واحدی، در جهان اسلام به تاسی از شکل‌گیری و توفیق انقلاب اسلامی رایج خواهد شد. در دههٔ سوم، انقلاب اسلامی ایران با نقش خطیری روبرو خواهد بود و ظرفیتش برای چگونگی رابطه، رقابت همزیستی و هماهنگی با این بدیل‌ها، به محک آزمون سپرده خواهد شد. چنانچه جمهوری اسلامی بتواند، الگو و ساختاری کارآمد؛ جهت هماهنگی «تکثر، تنوع و تشتت‌های» موجود جناح‌های داخلی خود خلق نماید، شایسته‌تر آن است که محوریت و رهبریت «تکثر و تشتت» موجود در جهان اسلام را احراز نموده و عامل اتحاد و هماهنگی آن نیز باشد.

نمودها و آثار انقلاب اسلامی

تأثیر انقلاب اسلامی در جنبه‌های فردی و اجتماعی، نظری و عملی، اقتصادی و فرهنگی و سیاسی جهان اسلام؛ کم یا زیاد، مستقیم یا غیر مستقیم به شکلی فوری، میان مدت و دراز نمدت واقع شده است. تفاوت تأثیرها در مناطق مختلف، از یک سو بستگی به اوضاع و شرایط خاص یک منطقه داشته و از سوی دیگر، وابسته به میزان اهمیتی است که ایرانیان برای هر منطقه قائل بوده‌اند و توجه متفاوتی به هر کشور معطوف داشته‌اند. بنابراین مهم‌ترین وجه مشترک نتایج انقلاب اسلامی در فراسوی مرزهای ایران و بلاد مسلمین؛ احصاء و اظهار می‌شود، که تا حدودی با توجه به اولویت؛ اهمیت و وسعت آنها مرتب شده‌اند.

۱. احیا اسلام، به عنوان یک مکتب جامع و اجتماعی که اجرای آن مفید و مقدور است.^{۱۴}

۲. بیداری، هویت خواهی و قدرت جویی مسلمانان در سطح ملی منطقه‌ای و بین‌المللی.^{۱۵}

۳. تأسیس و تشدید اسلام سیاسی - اسلامی، که خواهان بخش یا تمامی از قدرت سیاسی است.^{۱۶}

۴. تشکیلاتی‌تر شدن اسلام‌گرایان و توجه سایر احزاب و تشکیلات غیر سیاسی - جهت جذب آزادی مسلمانان در انتخابات.^{۱۷}

۵. تشدید نیاز دولت‌ها برای کسب مشروعیت دینی و مردمی.

۶. شکوه و عظمت فرایند تشکیل حکومت اسلامی و کسب قدرت اسلامگرایان در
 ذائقه و ذهنیت مسلمانان.^{۱۸}
۷. تشدید چالش بین مثلث لبیرالیسم، کمونیسم و اسلام در بین مسلمانان.
۸. بر هم خوردن مرزانه قدرت در منطقه، بین قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی و
 دگرگونی در نوع اتحادها و ائتلاف.
۹. تجدید و تشدید آرمان آزادی قدس و فلسطین، و انفعال و اتحاد دولت‌های عربی
 برای حفظ و تثبیت خود.
۱۰. فرعی شدن خطر اسرائیل و صهیونیسم در جهان عرب و دنیای اسلام از سوی
 دولت‌ها و جایگزین شدن تهدید انقلاب اسلامی.
۱۱. اهمیت و اولویت یافتن ایران و تشیع، در اذهان مسلمانان و همچنین در معادله
 قدرت در جهان اسلام و منطقه.
۱۲. الگو شدن رهبران انقلاب اسلامی؛ شخص امام خمینی (ره) در ابعاد فکری،
 عرفانی، سیاسی، فقهی و اخلاقی.
۱۳. افزایش تعداد مساجد، تحویل کمی و کیفی نمازهای جمعه و جماعت.
۱۴. تبلیغات و تظاهرات در جهت اجرای احکام اسلامی، انجام واجبات و ترک
 محرّمات و منکرات؛ مانند گرایش زنان به حجاب، جدا کردن بیمارستان‌ها و برخی از
 اماکن برای زنان، برخورد با مشروبات الکلی و فیلم‌های خلاف اخلاق و... .
۱۵. رواج الگوی زن مسلمان که با حفظ شعائر، در زندگی اجتماعی و سیاسی
 مشارکت فعال دارد.
۱۶. استفاده از سمبل‌های انقلاب اسلامی؛ همچون آرم جمهوری اسلامی، سکه‌های
 یاد بود قدس و برخی از شعارهای انقلابی و قرآنی به صورت تابلو و برجسب.
۱۷. افزایش چشمگیر تیراژ کتب و نشریات اسلامی.
۱۸. آمیزش اسلام با نفت و اقتصاد، در روابط جهان اسلام و معادله قدرت منطقه،
 مسبب تبدیل اسلام به مهم‌ترین فصل مشترک مسلمانان شده است، که نیازهای نفتی و
 اقتصادی فیما بین؛ قادر به تقویت این زمینه است. امروزه نفت خاور میانه و خلیج فارس
 نیازهای رو به افزایش آسیای جنوبی شرقی را تأمین کرده و آن منطقه را در رشد و
 توسعه اقتصادی یاری می‌دهد. متقابلاً خدمات و کالاهای مالزی و اندونزی، هر روز

سهم بیشتری در بازار خاور میانه به دست می‌آورد. نکتهٔ بدیع آن است که در دهه سوم انقلاب، الگوی توسعه در مالزی و اندونزی مورد توجه برنامه ریزان و مسئولان انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی است؛^{۱۹}

۱۹. صدور و تأثیر انقلاب اسلامی از جنبه سلبی؛ خواهان حذف کمونیسم، کاپیتالیسم، صهیونیسم، استبداد و ارتجاع و استعمار جهانی بوده و از جنبهٔ ایجابی، در پی احیا اسلام، برپایی حکومت اسلامی، اتحاد مسلمین، آزادی و استقلال می‌باشد.

۲۰. صدور و تأثیر انقلاب اسلامی، بعضاً جنبهٔ تکلیف و استراتژی داشته و گاهی نیز به چشم تاکتیک و ابزار دیده شده است.

۲۱. گسترش مراکز تعلیم و تربیت؛ اعم از دبیرستان و دانشکده با صبغهٔ دینی و اسلامی.

ابزارها و نهادهای اثر گذاری

اثر گذاری انقلاب اسلامی در فراسوی مرزها به دو صورت بوده است:

۱. طبیعی

۲. ارادی

در برخی مناطق و موارد انقلاب اسلامی به عنوان یک انرژی عظیم، به طور طبیعی به فراسوی مرزها سرزیر شده است و خواست و توجه عرضه کنندگان یا متقاضیان آن، نقش چندانی نداشته است. اما در پاره‌ای از موارد و مناطق، اثرگذاری انقلاب و اثرپذیری مسلمانان ارادی و برنامه ریزی شده بوده است. به این ترتیب مجموعاً ابزارها و کانال‌های مختلفی به شرح زیر؛ دانسته یا ندانسته، کم یا زیاد در این مقوله به کار گرفته شده‌اند:

الف. نهادها و تشکیلات انقلابی، اجرایی و رسمی

۱. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

۲. وزارت امور خارجه

۳. وزارت اطلاعات

۴. وزارت بازرگانی

۵. وزارت جهاد سازندگی
۶. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۷. سازمان تبلیغات اسلامی
۸. سازمان فرهنگ و ارتباط اسلامی
۹. حوزه‌های علمیه
۱۰. صدا و سیما
۱۱. انجمن‌های اسلامی دانشجویان خارج از کشور
۱۲. مرکز گفت‌وگوی تمدن‌ها
۱۳. مجمع جهانی اهل بیت
۱۴. مجمع جهانی تقرب مذاهب اسلامی

ب. ابزارها

۱. کنفرانس‌های بین‌المللی بزرگداشت روز قدس با حضور جشنها و مهمانان خارجی.
۲. برپایی سیمنار جنبش‌های آزادیبخش در اوایل انقلاب و جنگ.
۳. برپایی سیمنار بین‌المللی حج در ایران و دیگر کشورها در اوایل انقلاب.^{۲۰}
۴. مراسم حج و حج برائت.
۵. برپایی مراسم هفته وحدت.
۶. برپایی مراسم سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، دعوت از میهمان خارجی و اعزام هیئت‌ها به خارج از کشور.
۷. برپایی کنفرانس اندیشه اسلامی.
۸. برنامه‌هایی برای رسانه‌های دیداری، نوشتاری و شنیداری.
۹. ترجمه کتابهای امام خمینی (ره)، دکتر علی شریعتی، شهید مطهری و علامه طباطبایی از طرف ایرانیان یا از سوی مسلمانان، و ترتیب نمایشگاه‌های کتاب و عکس.
۱۰. بورسیه نمودن طلاب و دانشجویانی از کشورهای اسلامی و تحصیل آنها در دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه - بخصوص قم - و بازگشت آنها به وطن و ترویج و تبلیغ اسلام بانگ‌رَش‌های ایرانی و انقلابی.^{۲۱}

۱۱. اعزام طلاب ایرانی به بلاد اسلامی، در قالب مأموریت‌های کوتاه مدت و بلند مدت.
۱۲. نقش سفارتخانه‌ها، رایزنی‌های فرهنگی، و وابستگی‌های تجاری و جهاد سازندگی در بلا اسلامی.
۱۳. مراسم سالگرد ارتحال امام خمینی (ره) با حضور هیئت‌ها و میهمانان خارجی، خصوصاً میهمانان از جهان اسلام.
۱۴. نقش انجمن‌های اسلامی - دانشجویان ایرانی - در خارج از کشور، مخصوصاً کشور هندوستان.
۱۵. فتوای امام خمینی (ره) درباره ارتداد سلمان رشدی.
۱۶. راهپیمایی روز قدس در جمعه آخر ماه رمضان هر سال.

برخی توصیه‌ها و پیشنهادات

با توجه به فرضیات و مغروضاتی که تا کنون در این نوشتار مطرح شده است، می‌توان در دو سطح علمی و عملی توصیه‌هایی به شرح زیر ارائه نمود:

در سطح تحقیق و تبلیغ:

۱. سنجش یافته‌های این نوشتار با آرای دست اندرکاران امور خارج از کشور، از قبل سفرا و کارداران، رایزن‌های فرهنگی؛ که برای این منظور می‌توان از روش مصاحبه و پرسشنامه استفاده نمود.
۲. تداوم چنین تحقیقاتس، جهت توسعه و تعمیق یافته‌های حاصله.
۳. تفکیک تحقیق و تداوم آن، براساس حوزه‌های جغرافیایی و تمرکز بر هر حوزه و استفاده بیشتر از روش‌های تجربی در گردآوری داده‌ها.
۴. انجام پژوهش‌هایی بر اساس بررسی نقش هر یک از نهادها و تشکیلات، در صدور و تأثیر انقلاب اسلامی.
۵. انجام پژوهش‌هایی درباره هر یک از آثار انقلاب اسلامی، به عنوان موضوعی واحد و مستقل.
۶. انجام پژوهش‌های آماری، توصیفی و تحلیلی درباره هر یک از مراسمی که

تاکنون به عنوان ابزار تأثیر، توسعه و تثبیت انقلاب اسلامی به کار گرفته شده‌اند و ارزیابی دخل و خرج و نیز ارزش‌یابی فرصت‌ها و تهدیدهای آنها.

۷. پژوهش دربارهٔ رابطه صدور انقلاب، تهاجم فرهنگی و گفت‌وگوی تمدن‌ها که این موضوع از پژوهش، فرضیه‌ای به شرح ذیل پیش روی می‌نهد:

در دههٔ نخست، انقلاب اسلامی حالتی فعال داشت و برای صدور انقلاب، آمادگی کافی نشان می‌داد. در دههٔ دوم به خاطر آسیب‌ها و هزینه‌های انقلاب و جنگ، ایران درگیر الزامات متعددی شده و منفعل گردید. لذا حالت اولیه دگرگون شد و مسئولان نیز از تهاجم فرهنگی ابراز نگرانی کردند. پس استراتژی انقلاب و نظام، در آن دوران، دفاع در برابر تهاجم فرهنگی بود. در آغاز دههٔ سوم و با استفاده از تجربیات و دست‌مایه‌های دو دههٔ اول، «ملغمه‌ای» با عنوان: گفت‌وگوی تمدن‌ها مطرح شد.

۸. تبلیغ و ترویج یافته‌های این پژوهش، از طریق میزگردها و سمینارها.

پیشنهاداتی در سطح تجویز و تصمیم:

۱. تعادل بین آرمان‌ها و واقعیت؛ «هست» و «باید»، نیازها و اهداف مادی و معنوی، مقدرات و مطلوبات. جهانی شدن اسلام یا اسلامی شدن، جهان از آرمان‌های نهایی انقلاب اسلامی بود. تحقق چنین هدفی طبیعتاً مستلزم شروط کافی لازم فراوانی است و امکانات و مقدراتی در حد خود طلب می‌کند. پس در تداوم انقلاب اسلامی، باید تناسب و ترتب مسائل را رعایت نمود. اهداف عقلی و شرعی کلان انقلاب را ضرورتاً باید تقسیم بندی، اولویت بندی و مرحله بندی کرد. امکانات و مقدرات را نیز باید افزایش داد.

۲. در دههٔ سوم انقلاب اسلامی و در آستانه ورود به قرن ۲۱ و هزاره سوم میلادی، مهم‌ترین شرط برای اثرگذاری در فراسوی مرزها آن است که جامعهٔ مطلوب وعده داده شده، در حداقل زمان و کیفیت، ممکن تجسم و تولد یابد.

۳. از منظر عرضه، جامعهٔ ایران تحت تأثیر الزامات داخلی و خارجی، هرچه بیشتر به سوی نظام مند شدن و نهادینه شدن کشانده می‌شود. لذا مقولهٔ تأثیر انقلاب و صدور آن، عملاً از واقعیت و موضوعیت خارج می‌شود.

۴. از منظر تقاضا، جوامعی که طالب تغییر و تحول اساسی هستند، تمایل کمتری برای استفاده از الگوی تحول انقلابی، از خود نشان می‌دهند. یکی از آموزه‌های اصلی

انقلاب اسلامی چنین قابل طرح و تلقی است که: «انقلاب، ابزاری پر هزینه و طولانی برای توسعه و تحول است که ایرانیان به سبب پافشاری شدید شاه برای تداوم راهش و همچنین تداوم حمایت غربی‌ها، راهی جز توسل به انقلاب برایشان باقی نماند، «گذر از مسیر انقلاب جهت نیل به استقلال و آزادی و توسعه و اسلام، اکنون برای دیگر جوامع اسلامی یک جبر تاریخی نیست.

۵. ایران در دهه سوم، عمدتاً می‌تواند رفتار «دولت و نظام» را در سطح منطقه و جهان اسلام ایفا نماید و از این طریق اهداف اسلامی و انقلابی و نافع ملی خود را تعقیب نموده و مروج و مبلغ اسلامگرایی باشد.

۶. جمهوری اسلامی ایران در دهه آینده می‌تواند با کمک مشروع به اسلام سیاسی - که بر اثر انقلاب اسلامی در جهان اسلام متولد شده - تلاش نماید که ملت‌ها به شیوه سیاسی و انتخاباتی و با هزینه و آسیب کمتری، به حقوق و مطالبات ملی و اسلامی خود نائل شوند و بدین ترتیب؛ نقش الگوساز، هماهنگ کننده و مدیریتی توسعه اسلامگرایی را ایفا نماید.

فهرست منابع

۱. استیونسن، لوکس، قدرت، ترجمه فرهنگ رجایی، (مؤسسه مطالعات و پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۷۰)، ص ۱.
۲. سند شماره ۳۲۸۰، سازمان فرهنگ و تبلیغات اسلامی.
۳. ربین، رایت، شیعیان مبارزان راه خدا، ترجمه علی اندیشه، (نشر قومن، ۱۳۷۲)، صص ۱۷۵-۱۷۴.
۴. علیرغم مراجعه به سازمان‌هایی که با این موضوع مرتبط می‌باشند، در نهایت فقط نشریات رسمی و معمولی آنها در اختیار مؤلف قرار گرفت.
۵. ملت‌های عربی و انقلاب اسلامی، وزارت ارشاد اسلامی، دفتر برنامه‌ریزی و هماهنگی تبلیغات خارجی، نشر بی‌تا، ص ۱۲.
۶. سازمان تبلیغات اسلامی، معاونت فرهنگی، انقلاب اسلامی ایران در چشم انداز دیگران، ستاد برگزاری هفتمین سالگرد پیروزی انقلاب، بی‌تا، صص ۸۱-۸۰.
۷. کیهان، پنجم خرداد ۱۳۷۱.
۸. سند شماره ۸۸۳۱، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.
۹. دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، گزارش از اولین مجمع شیعیان افغانستان، صص ۸۹-۸۲.
۱۰. ابوالحسن شیرازی، ملیت‌های آسیایی میانه، (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰)، ص ۳۲۹.
۱۱. جمیله کدیور، «رویارویی انقلاب اسلامی ایران با آمریکا»، اطلاعات، ۱۳۷۲، صص ۱۲۷-۱۲۵.
۱۲. فصلنامه خاورمیانه، «چشم‌انداز گفت و شنود آمریکا و ایران»، ریچارد مورفی، سال پنجم، ش ۱، بهار ۱۳۷۷، ص ۱۵۳.
۱۳. فصلنامه خاورمیانه، سال هفتم، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۹، صص ۳۰۲-۳۰۴.
۱۴. پیام انقلاب، شماره ۶۲، ۱۳۶۱/۶/۶، ص ۴۳.
۱۵. هیرارد دکمیچیان، «جنبش‌های اسلامی در جهان عرب»، ترجمه حمید احمدی، کیهان، ۱۳۶۶، ص ۲۵۴.
۱۶. اولیویه رواد، تجربه اسلام سیاسی، ترجمه سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۱۵.
۱۷. ابو عمرو، زیاد؛ جنبش‌های اسلامی در فلسطین، ترجمه هادی صبا، (تهران، ۱۳۷۱)، ص ۷۸.
۱۸. سند شماره ۸۵۷۰، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ۱۳۷۶.
۱۹. جمیله کدیور، «رویارویی انقلاب اسلامی ایران با آمریکا»، اطلاعات، ۱۳۷۲، صص ۱۰۹-۱۰۸.
۲۰. پیام انقلاب، شماره ۶۶، مورخ ۶۱/۶/۶، ص ۲۸.
۲۱. سند شماره ۸۷۲۰، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی